

# بتن

۱۹ اکتبر ۲۰۱۹

دلیل اینکه ما اینجا هستیم

جنبش‌های شهری، رویه‌های مشترک‌سازی، آزیست و ردپاها در بدن، اکولوژی شهری — همه چیزی که حول بتن می‌چرخد به درون استانبول می‌کشد. درون ماست، در خونمان، در مغزمان. نشست بتن چهارمین ایستگاه برنامه Sindirim است و این بار شیء به سنگینی خود شهر است. تحول شهری، آغاز با همان اعتراف همیشگی شروع می‌شود: نمی‌دانیم. نمی‌دانیم چه کار باید بکنیم اما قاره هفتم

مونوگرافی یک الاغ، ویرانی آنکارا را روایت می‌کند. پانزده دقیقه بریده از فیلم شصت دقیقه‌ای — مرگ هیولاهای زرد، سازماندهی علیه ویرانی. یک سیارک با شماره ۱۴۵۷ وجود دارد و نامش آنکارا — یک اخترزیر آلمانی چون مشاهداتش را در آنکارا انجام داده این نام را داده. مستند از طریق اما اول یک ویدئو نشان داده می‌شود: «قطعه‌ای از آنکارا ۱۴۵۷». در کمربند سیارکی بین مریخ و مشتری

«بله کارخانه و شغل مهم است اما این کارخانه دارد شما را می‌کشد». دو جنبش به هم می‌رسند: از دانستن و از عمل یک جنبش مردمی زاده می‌شود. فرانسه تولید می‌کنند کارخانه را اشغال می‌کنند — کارخانه‌مان را نمی‌دهیم، کارمان را نمی‌دهیم. تیم Jussieu نزد کارگران زن می‌رود و می‌گوید را تنها نمی‌گذارد: به یک کمپین بین اتحادیه‌های دانشگاهی تبدیل می‌کند. همان دوره در کارخانه Amistor کارگران زن که نوار آزیست‌دار برای ارتش آزمایشی جور در نمی‌آید. دلیل، الیاف آزیست ریخته‌شده از سقف است؛ زیر دیوارهای زیبای ساختمان جدید یک سم جاری است. Pezzerà کشفش Henri، سم‌شناس، سال ۱۹۷۴ در دانشگاه Jussieu در حومه پاریس کار می‌کند. آزمایش‌های آزمایشگاهش مدام نتایج اشتباه می‌دهند — هیچ سپس یک آکادمیسین روی صحنه می‌آید و روایتش از فرانسه شروع می‌شود. Pezzerà

پوشانده می‌شود، که نگذاشته می‌شود ببینیم. بهداشت کارگران، اولین زمینه‌یاب سلامت محیط‌زیست — اولین ردپاها در آن بدن خوانده می‌شود. یک مستند ساخته: «Sentinelle» — نگهبان، نگهدار، اما بیشتر به معنای «دامه شنیدن چیزی». تلاش برای ادامه شنیدن بی‌وقفه واقعیتی که مدام از شورای بهداشت و ایمنی کارگران می‌آید. مسئله ردپاهایی است که همه فجایع محیط‌زیستی در بدن کارگر برجای می‌گذارند. پسر Pezzerà آکادمیسین

اعمال شد — فرآیند اطلاع‌رسانی که در رویدادی که صدها هزار نفر می‌آمدند استثنائاً خوب کار کرد — و رویداد به Mimar Sinan منتقل شد. طلایی، در یک فضای میراث صنعتی. اما در حین ساخت، مواد آزیست‌دار ساختمان‌های قدیمی پاکسازی نشد. گزارش‌های مستقل گرفته شد، فرآیند داستان به ترکیه برمی‌گردد و به خود مکان می‌چسبد. این رویداد بینالی اصلا در Tersane İstanbul برگزار می‌شد — در کنار شاخ

«دلیل اینکه ما اینجا هستیم آزیست است.»

تأمین مالی می‌کنند و شرکت‌هایی که کارگران را بیمار می‌کنند یکی هستند؛ چون تأمین مالی عمومی پیدا نمی‌شود به این حمایت‌ها مجبور می‌شوند. کانی زیر زمین، به عنوان یک صنعت در ریه کارگر، به عنوان یک پنهان‌کاری در گزارش‌های دولتی زندگی می‌کند. شرکت‌هایی که رویدادهای هنری را یک اتحادیه دست‌نشانده بالای سرشان است، صفر بیماری شغلی گزارش می‌شود — هیچ‌کس نمی‌میرد، طبق سوابق رسمی. آزیست به عنوان یک Eczacıbaşı در Bozüyük هزاران کارگر کار می‌کنند و نرخ سیلیکوز ترسناک است. کارگران مجبورند بین نان‌شان و جان‌شان انتخاب کنند. با آوار آزیست‌دار اطراف مخلوط می‌شود محیطی فوق‌العاده سمی می‌سازد — کارخانه اینجا، پسماند اینجا، مردم هم اینجا. در تأسیسات سرامیک شده، در ۲۰۰۷ به Saint-Gobain، بزرگ‌ترین شرکت سابق آزیست فرانسه، واگذار شده. تمام پسماندش را به دو هزار مترمربع زمین می‌ریزد؛ وقتی و چند محقق سال‌ها این موضوع را کار کرده‌اند. اما آزیست صنعتی داستان دیگری است. کارخانه İzocam در Dilovası در سال ۱۹۶۷ تأسیس آزیست نه فقط صنعتی، در ترکیه به صورت طبیعی هم وجود دارد. نوع اریونیتی از تاریخ زمین‌شناختی کاپادوکیا، آزیست طبیعی. İzzettin Barış

استانبول بدون سگ

مختلف، گاهی ویدئو، گاهی نقشه، گاهی نشریات نیمه‌آکادمیک. چون استانبول آنقدر سریع تغییر می‌کند که حتی ثبت کردنش هم یک مبارزه است. بهداشت عمومی که آکادمیسین هشدار داد. هر راهپیمایی یک نقشه‌برداری، یک تلاش برای آرشيو کردن است — به زبان‌های مختلف، با ابزارهای شده، با مشکلات بهداشت عمومی دست و پنجه نرم می‌کنند. Kirazlıtepe یکی از اینهاست: آوار آزیست‌دار ناشی از ویرانی، دقیقاً همان مشکل از زخم‌هایی که پروژه‌های مگا باز کرده می‌آید. یک انجمن سال‌هاست در محله‌ها راه می‌رود — در محله‌هایی که تحول شهری دیده، به زور آواره بخش دوم از حاشیه‌های استانبول،

اتوبان انداخته می‌شوند — به شکلی سیستماتیک، صدها، هزارها تا. شهرداری علامت‌گذاری نمی‌کند، تعداد ثبت نمی‌شود، مرتکب شناسایی نمی‌شود. می‌شوند و با ساخت تمام. اما در صفحات پنهان فرآیند ساخت، آوارگی حیوانات وجود دارد. سگ‌های خیابانی با کامیون جمع می‌شوند و به کارگاه اتوبان شمال مرمره، فرودگاه سوم، پل سوم — سلسله پروژه‌هایی که با بتن شروع می‌شوند و با بتن تمام می‌شوند، ادعا می‌شود با ویرانی شروع

جرتقیل‌ها پناه بگیرند. چون ساختار آهنی متقاطع است سایه کامل نمی‌دهد، فقط خط می‌اندازد. سگ‌ها سعی می‌کنند زیر آن نیمه‌تاریکی بروند. نمی‌توانند بخورند. حتی سدی که پشتشان بود خراب شده، منبع آب گذاشته نشده. یک منطقه بزرگ، بدون سایه — سگ‌ها سعی می‌کنند زیر سایه رفته تعریف می‌کند: تصور کنید وقتی می‌روید صدها سگ به سمت شما می‌دوند. بیشترشان گرسنه، بیشترشان تشنه. وقتی غذا می‌برید از تشنگی یک مستندساز که به میدان

«یک محیط پست-آپوکالیپتیک وجود دارد. مثل سناریوی قیامت، این داخل استانبول.»

نگاه کردن به چگونگی از مقصران سیستم، قدرتمندان، صاحبان قدرت از زباله، از خرابه، از گم‌شده‌ها زیان دیدن را فراهم می‌کند — Molossus هم حمل می‌کنند — آوار و موجود زنده در یک کامیون، در یک مقصد، همه چیزی که شهر نمی‌خواهد ببیند به سمت شمال. مسئله بتن این‌طور امکان ثبت نمی‌شود، بازیگر شناسایی نمی‌شود. سه-پنج سگ گاهی، ده‌ها-صدها سگ گاهی. کامیون‌های زرد آوار آزیست‌دار را حمل می‌کنند، سگ‌ها را سال‌هاست سگ‌ها را یک‌به‌یک شمارش کرده یک آرشیو ساخته. اما اخیراً شهرداری حتی علامت‌گذاری را هم رها کرده — این‌طوری هیچ تعدادی به یونانی سگ بزرگ یعنی. سگ‌های خیابانی اهلی شهر، پشت کامیون‌های زرد خودشان را نابود شده و انداخته شده می‌یابند. یک محقق

### گیاهان ویرانه

صحنه تاریک می‌شود و یک مانیفست شروع می‌شود — از زبان گیاهان:

«ویرانی همیشه بود. پیش از میمون هم. برای آنها ویرانی، برای ما زندگی.»

شده‌اند. در دانه‌ها نفوذ کرده‌اند، مزارع را تصرف کرده‌اند، در معده پرندگان، در بزاق سگ‌ها، در لاستیک اتومبیل‌ها از قاره‌ای به قاره‌ای گذشته‌اند. خالی شهر زندگی می‌کنند. علف زبان انسان را یاد گرفته. در اولین شهرهای تأسیس شده، در اولین جایی که جنگ شعله‌ور شده، اول آنها پدیدار یا گلدانی — بلکه در شکاف‌های سنگ خاکستری، در زباله، در ویرانه، زیر پل، در زمین سوخته، کنار اتوبان، در گودال‌های ساختمانی، در همه فضاهای گیاهان رودرال. اولین ساکنان مناطق ویران که نه در هیچ باغ گیاه‌شناسی، گلخانه، پارک

است: چیزی که دویست سال پیش شگفت‌زده‌شان کرده امروز مضر اعلام می‌کند، چیزی که امروز مضر اعلام می‌کند فردا تحت حمایت قرار می‌دهد. خاک‌های بدون مواد غذایی، خیلی مرطوب یا خیلی خشک، خیلی قلیایی یا خیلی اسیدی — دردشان نیست. دسته‌بندی‌های انسانی ناسازگار بزرگ و خوشمزه، نه به گل‌های پر زرق و برق نیاز دارند. نه فرد بلکه کثرت را، نه عمر طولانی بلکه گذرایی یک زندگی آواره را ترجیح می‌دهند. این گیاهان برای زنده ماندن نه به تنه‌های مجلل، نه به میوه‌های

جدید. عصرهای یخبندان، انقلاب‌های کشاورزی، جنگ‌های جهانی را پشت سر گذاشتند — چون آنها فاجعه، هرج و مرج، فرصت و تهاجم هستند. تکثیر ادامه خواهند داد. هر نظمی ویرانی جدید ایجاد می‌کند، هر نصبی پسماند جدید، هر ساختی زباله‌دان جدید، هر زباله‌دانی منبع جدید، زندگی «به قهرمانی‌های اکولوژیک، به اراجیف بازیافت و توانبخشی، به نجات نیاز ندارند. آنها اشیاء ترمیم‌شدنی نیستند.» چون با ویران شدن جهان به مانیفست با اکولوژی رمانتیک شوخی می‌کند:

و تحریک‌آمیزترین جمله مانیفست، همان جایی است که می‌گوید:

«انسان انگل است. نمی‌تواند مثل گیاه مواد غذایی بسازد. بدون بریدن، قطعه‌قطعه کردن، کشتن و خوردن گیاه نمی‌تواند زنده بماند.»

گیاه یک شیء رمانتیک‌شدنی نیست، بلکه یک کنشگر است که با ویرانی زندگی می‌کند، از ویرانی تغذیه می‌کند، ویرانی را به زندگی تبدیل می‌کند. حال بهترین شریک گیاهان رودرال است. جنگل پاک می‌کند، زباله‌دان ایجاد می‌کند، راه می‌سازد، کانال می‌کند — هر جا ویرانی باشد علف می‌روید اما انسان در عین

### گذشته در بتن دفن شد

می‌زند، می‌گوید «بلد نیستم، اولین باری است که با سیمان کیک می‌سازم.» اجرا استعاره ملموس تحول طبقاتی است؛ ناشی‌گری بخشی از کار است. یک شیء اندازه‌گیری شده، یک نشانه طبقاتی. حالا با ماده همان تجمل، با ماده بتن سعی می‌کند به غلظت کیک برسد — کمی آب اضافه می‌کند، هم روی صحنه یک هنرمند با سیمان، کالک و آب کیک می‌سازد. کالک خوش‌طعم‌تر می‌کند. در روستا وقتی بچه بود قنادی نبود — کیک یک تجمل بود، یافته بود یک مدرسه دیگر در حیاط ساخته شد. باغ بزرگ خاله İsmet و عمو Abdullah و درختان انجیرشان خراب شد و آپارتمان سر درآورد. این آپارتمان‌ها همه جا را پر کردند. رودخانه‌ای که از کنار خانه می‌گذشت در بتن دفن شد. چمن‌های حیاط مدرسه بتنی شد، چون جمعیت افزایش

در میان باغ‌های سبز بود. همه راضی بودند. سپس یک تحول شروع شد: خانه‌ها خراب می‌شدند و به چند مغازه پایین آپارتمان بالا تبدیل می‌شدند. در دهه هشتاد در روستا خانه‌های کوچکی

«آرام آرام همه گذشته در بتن دفن شد.»

فصل‌ها می‌گذرند. آیا تا به حال بذر کاشته‌اید می‌گویید هنرمند به سالن — این مثل از دست دادن است، شبیه گرفتن چیزی از سوپرمارکت نیست. اگر یک طرفش بمیرد، اگر شاخه‌ای بیفتد، بد است. اما کسی که با خاک ارتباط دارد می‌داند: یک طرف گیاه می‌تواند بمیرد، شاخه‌اش می‌تواند بیفتد، در سوپرمارکت بود یک گل دید، خواست تعریف کند. دوستش گفت «زشت است، یک طرفش کج شده.» در ذهن او گیاه باید شکوهمند باشد — بود؛ از باغ به آپارتمان رفتن یک ارتقاء بود. اما این ارتقاء رودخانه‌ها، باغ‌ها، درختان انجیر، خاطرات کودکی را دفن کرد. هنرمند وقتی با یک دوست بتن یک وجه طبقاتی دارد. برای مردمی که از روستا به شهر مهاجرت کردند، بتن نماد مدرن‌سازی

### امکان دنیایی دیگر

یک باغ که در میان استانبول، به عنوان عمل مشترک‌سازی زندگی می‌کند. بعد از گزی متولد شده، یا به درست‌تر دنبال احتمالی که گزی باز کرد دویده. تنها حامل امید نشست بتن از یک باغ می‌آید. باغ رومی —

«گزی مداخله‌ای به یک فضای عمومی بود. آنجا زندگی در یک شهر را دوباره ساختیم. در قلب همه امکان دنیایی دیگر افتاد.»

را لمس می‌کند، کاشت می‌کند. همه عمل‌هایی که بعد از گزی شکل گرفتند — باغ‌ها، تعاونی‌ها، شبکه‌های همبستگی — دنبال این احتمال می‌دوند. همبستگی درون محله، تبدیل با نیروی کار خود، سیاست عملی. عملی که در میان احساس غیرممکن بودن ایجاد فضای سبز جدید ایستاده، خاک باغ رومی شکل تجسم‌یافته این احتمال است: پرماکلچر،

بزرگ ۲۰۰۴ استانبول رسماً منطقه روستایی ندارد. سی و سه شهر بزرگ روستا ندارند — همه روستاها محله شدند. از کدام روستا صحبت می‌کنیم؟ می‌دهند یکی هستند. Cengiz اینجا فرودگاه سوم می‌سازد، آنجا HES می‌سازد. بازیگران یکی، ابزارها یکی، قدرت یکی. علاوه بر این با قانون شهر و روستا را زیر سؤال می‌برد: روستا را آرمانی می‌کنیم، یک روستای دور در ذهن تصور می‌کنیم — اما گروه‌های سرمایه‌ای که هر دو را تغییر کنند. وقتی به شهر نزدیک می‌شویم اما با قطع ارتباط از خاک، با دور شدن از زبان ضدرمانتیک گیاهان، به درون می‌نشینیم. کسی تقسیم‌بندی کاذب از Kars آمده بود — پنیر، کشاورزی، پیوند با خاک — و در سالن یک حس امید پدیدار شده بود، یک اعتماد که چیزها با لمس شدن می‌توانند تغییر جلسه پرسش و پاسخ عمق غیرمنتظره‌ای می‌یابد. هفته پیش در نشست سبب‌زمینی یک کشاورز

می‌کنم بربرانه، انسان‌محور است — در نهایت سیستم‌هایی پیشنهاد می‌دهد که موجودات دیگر را ویران خواهند کرد. نمی‌دانم عدالت مطلق چیست. بر روی زمینی که پنج بحران بزرگ پشت سر گذاشته، بحران ما یکی از آنهاست. در کتاب‌ها پیدا نمی‌کنم چرا باید از تنوع زیستی دفاع کنم. آنچه پیدا یک صدا دیگر بیراهه را بیان می‌کند:

هم از Galataport پایین برویم می‌گویید یک نفر — خود مکان هم یک طعنه است، درست در میان تبدیل میراث صنعتی به مصرف لوکس هستیم. پیروزی، بدون حق داشتن، با بافتن فرآیند. اگر تا آخر فکر کنیم همه چیز از هم می‌پاشد — اما خود فرآیند یک خرد در خود دارد. از اینجا می‌توانیم با و مرگ از طریق زندگی توضیح داده می‌شود. آنچه در زندگی روزمره به دخترش می‌گوید باید در مبارزه هم منعکس شود — پیش رفتن بدون دختر پنج-شش ساله‌اش مرگ را «کرم می‌شویم، گل می‌شویم، حشره می‌شویم» توضیح می‌دهد. بچه‌ها در این سن متوجه می‌شوند و می‌پرسند در این تاریکی کسی داستانی روایت می‌کند که مرگ را با زندگی اشتباه می‌گیرد: برای

روایت اکولوژیک، ابزار سرمایه جدید. باغ‌های رومی می‌توانند کاری بکنند اما یک صنعت هم همان مفاهیم را می‌خرد و چیز دیگری می‌فروشد. دو-سه برابر فروخته می‌شود. یک دوره «بازسازی شهری» گفته می‌شد، یک مفهوم بسیار دلپذیر — چون کلامی بود که همه چیز را شکوفا می‌کرد. نامیده شده اکولوژی توسط بازار جذب می‌شوند. در برلین تحول شهری: مغازه‌های Aldi می‌بندند، به جایشان اکومارکت می‌آید — همان محصول — چون حتی در ذهن او هم بازیافت همان مفهوم تمیزی است که در آگهی‌های شهرداری هست. اما آنچه زباله نامیده می‌شود ارزش دارد؛ مفاهیم اگر یک کارگر بازیافت صحبت کند «بازیافت ما را خراب کرد» می‌گوید کسی

نشان دادن اینکه این بیگانه‌سازی نیست، که این مقاومت در مرکز یا حاشیه مشترک می‌شود — زمینه‌ها را تکثیر کردن، یکی را به دیگری وصل کردن. یک صدا پیوند مبارزه‌ها را پیشنهاد می‌کند: بین مقاومت دره Dikmen و روایت باغ‌های رومی یک رابطه ایجاد کردن. باغ‌های Hevsal.

آب دور می‌شویم — اما گیاهان رودرال Kerem دقیقاً در میان همین دور شدن یک مدل زندگی پیشنهاد می‌کنند: روییدن در جایی که ویرانی است. از ویرانی، طعم تلخ کیک ساخته شده با بتن و سبزی لوجوانه یک باغ. وقتی به شهر نگاه می‌کنیم از لحن امیدوار نشست‌های سبب‌زمینی و سالن پراکنده می‌شود چند چیز در دست می‌ماند: خشونت نادیدنی آریست، درماندگی سگ‌ها در سایه جرتقیل، مانیفست گیاهان رودرال متولد شده نشست بتن وقتی از